

مثنوی اور قرآن کریم میں نور کی علامتی معنویت: ایک اثراتی مطالعہ اور بلاغی تجزیہ

## Symbolic Representations of Light in the Mathnawi and the Qur'an: An Illuminationist Reading and Rhetorical Analysis

*Dr. Hafiz Mansoor Ahmad (Corresponding Author)*

*Assistant Professor, Department of Persian, University of Sargodha,  
Sargodha, Pakistan*

*Email: [mansoor.ahmad@uos.edu.pk](mailto:mansoor.ahmad@uos.edu.pk)*

### Abstract

This paper examines the symbolism of light in Jalal al-Din Rumi's *Mathnawi* and the Qur'an through the lens of Illuminationist (Ishrāqī) philosophy and classical rhetorical analysis. Light, as a central metaphysical and spiritual symbol in Islamic thought, functions simultaneously as an ontological principle and a rhetorical device. The study explores how Qur'anic imagery of light informs Rumi's poetic symbolism and how both texts employ light to articulate divine presence, guidance, and epistemic awakening. Through a comparative analysis, the paper demonstrates that the *Mathnawi* reinterprets Qur'anic light symbolism within a poetic framework that emphasizes spiritual experience and inner illumination. Rhetorical techniques such as metaphor, allegory, and gradation are analyzed to show how light imagery shapes meaning and affects the reader's spiritual perception. The study argues that illuminationist philosophy provides a coherent interpretive framework for understanding

the shared metaphysical assumptions underlying both texts. By bridging philosophy, rhetoric, and mysticism, this research highlights the continuity between scriptural discourse and Persian Sufi poetry in articulating a unified vision of divine knowledge.

**Keywords:** Light Symbolism, Mathnawi, Qur'an Illuminism, Rhetori

تمہید

اسلامی فکری روایت میں نور محض طبعی روشنی کا نام نہیں بلکہ ہدایت، معرفت، حضور الہی اور باطنی بیداری کی ایک ہمہ گیر علامت (Symbol) ہے۔ قرآن کریم نے نور کو کبھی اللہ تعالیٰ کی صفت کے طور پر، کبھی ہدایت کے استعارے کے طور پر، اور کبھی ایمان کی باطنی کیفیت کے طور پر پیش کیا ہے اللہ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اسی نورانی تصور کو مولانا جلال الدین رومی نے مثنوی معنوی میں نہایت گہرے روحانی اور تمثیلی پیرائے میں بیان کیا ہے، جہاں نور دل کی آنکھ، عشق کی حرارت اور حقیقتِ مطلقہ تک رسائی کی علامت بن جاتا ہے۔ زیر نظر مقالہ نور کی اسی نماد پر دازی (Symbolism) کا تقابلی مطالعہ پیش کرتا ہے، جس میں قرآن کریم کی آیات اور مثنوی کے اشعار کو ایک قراءت اشراقی (Illuminationist Reading) کے تحت دیکھا جائے گا۔ اس مطالعے میں صرف فکری و صوفیانہ معانی ہی نہیں بلکہ فنونِ بلاغت — مثلاً استعارہ، تشبیہ، تمثیل، تضاد، اور مراعات النظر — کا بھی تجزیہ کیا جائے گا تاکہ یہ واضح ہو سکے کہ نور کا تصور محض عقیدہ نہیں بلکہ ایک مربوط ادبی و روحانی نظام معنی ہے۔

استعارہ نور، برای سنت فکری و معنوی تمدن اسلامی اساسی است. قرآن، از طریق آیه نور، مفہومی جامع و کیهانی اراہہ می دہد کہ در آن نورہ عنوان منبع اصلی ہدایت، ہستی و دانش توصیف می شود. این مفہوم قرآنی بعد ہادر سنت ہای صوفیانہ و فلسفی، گسترش معنوی تعمقی یافت. مثنوی مولانا برجستہ ترین نمونہ این تاثیر است، جایی کہ نور نہ تنہا یک نماد است، بلکہ بہ عنوان مرکز تحول درونی، عشق الہی و رفتار انسانی نیز پدیدار می شود. ہدف از این مطالعہ، درک چگونگی گفتگوی استعارہ نور در قرآن و مثنوی بایکدیگر و چگونگی بلاغت آنہادر زمینہ تفسیر اسلامی است.

تمثیل نور: مبانی قرآنی و بازتاب فکری آن در مثنوی

در قرآن، «نور» صرف ایک عنصر کیهانی یا یک نماد اخلاقی نیست، بلکہ واقعیتی مطلق است کہ در آن ہستی، ہدایت، علم و تجلی در یک محور وجودی واحد ادغام می شوند. ہم حکمت و ہم عرفان اسلامی این مفہوم نورانی را منبع اصلی شکل گیری فکری و زیبایی شاختی خود قرار دادہ اند، اما در ادبیات عرفانی فارسی — بہ ویژه مثنوی — این نماد نورانی صرف ایک معنای ایدئولوژیک باقی نمی ماند، بلکہ بہ یک عرصہ شاعرانہ پویا برای سفر بہ درون انسان، کشف معنوی و ظہور معانی کیهانی تبدیل می شود. افق نورانی مثنوی، توالی حضری و فکری از آیہ نور را ایجاد می کند کہ در آن تمثیل قرآنی تجلی شاعرانہ می یابد و شعر، لایہ ہای جدیدی از معنارہ برای کشف عرفانی می گشاید.

تصویر مرکزی آیہ: نور اللہ و جنبہ ہای تمثیلی آن

این آیہ اساس عرفان اسلامی است و نور، مرکز شعور کیهانی است:

«تمام نور و آراش خداست» مثال‌ها. نور کمشکاۃ فیہا مضباح...<sup>1</sup>  
 «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند طاووس است که در آن چراغی باشد...»  
 تمثیل آیه نور سه جنبه اساسی دارد:  
 نور شخصی - که منبع هستی است.  
 نور هدایت - که قلم‌و‌های آگاہی و معنوی را روشن می‌کند  
 نور تجلی - که در آینه‌های دل می‌درخشد  
 همین الگوی نورانی، کلماتی مانند «مشکات»، «مصباح»، «زجاجه»، «شجره مبارکه» و «نور علی نور» را به نمادهایی از مراتب وجودی و معنوی در متون عرفانی تبدیل کرده است.  
 معنای نوین استعاره نورانی قرآن در اشعار تمثیلی مولانا  
 مولانا رومی به آیه نور در زبان شاعرانه مثنوی، معنایی تازه بخشید. در حالی که قرآن نور را به عنوان مرکز کیهانی و هدایتگر توصیف می‌کند، مولانا آن را به عنوان تجلی مداوم در روح انسان معرفی می‌کند.  
 مولانای گوید:

«نور حقیقت در قلب ساکن شده است»

کیز درون عید تور صد مقتدی<sup>2</sup>

«وقتی نور حقیقت اینگونه در قلب می‌تابد، صد‌ها رهبر از درون آن پدیدار می‌شوند.»

در اینجا، «نور» - که در قرآن نامی برای هدایت و حقیقت مطلق است - در مثنوی به عنوان «راهنمایان درونی» و «ادراک معنوی» ظاهر می‌شود.

یعنی، این استعاره قرآنی به یک حس شاعرانه تبدیل شده و به یک تجربه وجودی تبدیل می‌شود.

تضاد دیاکتیکی بین نور و تاریکی و منطق معنوی آن

تقابل قرآنی بین نور و ظلمت برای مولانا به شکل یک دیاکتیک معنوی درمی‌آید.

تاریکی یک موجودیت دائمی نیست، بلکه فقدان نور است؛

و ظهور نور، تاریکی را در خود حل می‌کند.

مولانای گوید:

«تاریکی از نیستی می‌آید، روشنایی از هستی»

نور باقی می‌ماند، تاریکی وجود ندارد.<sup>3</sup>

«تاریکی مانند نیستی و نور مانند هستی است؛ نور باقی می‌ماند و جایی برای تاریکی در آن نیست.»

این بُعد فکری، بیانی شاعرانه از منطق قرآنی آیه نور است که بیان می‌کند نور جوهر است و تاریکی صرفاً حالتی از عدم

است.

مفهوم نور به عنوان هدایت و وحی وجودی در بافتی عرفانی

در دنیای عرفانی، نور فقط یک استعاره اخلاقی نیست، بلکه عنصری است که حجاب هستی را کنار می‌زند. ابن عربی می‌گوید:

«به راستی که نور، کلید تجلی و شناخت است.»<sup>4</sup>

« نور، کلید روشنی و دانش است. »

این مفهوم « نور » در مثنوی است:

ادراک

کشف

وفاصله معنوی

آن را متر ادف بامی کند.

مولانا می گوید:

« هر جا که نور باشد، نور هست. »

بدون چون و چرا بدون که چیه.<sup>5</sup>

« هر جا نور باشد، راه هم هست - بدون هیچ استدلالی، خود نور راه را نشان می دهد. »

این گزاره، ادبیه شاعرانه درک عرفانی از آیه نور، « نور علی نور » است.

بسط شاعرانه تمثیل های قرآنی در مثنوی ولایه لایه شدن معنا

در مثنوی، استعاره قرآنی نوره به یک نظام استعاره شاعرانه مترآکم گسترش می یابد که در آن:

« شمع » پرتوی از نور حقیقت است.

« پروانه » نابودی معشوق است.

« مصباح » مرکز هدایت است

آینه مخزن لطیف دل است.

« شمس » منظر حقیقت مطلق است.

مولانا می گوید:

« بگذارید این چراغ حقیقت بر روح شما بتابد. »

« برای دیدن روز و روح در جهان »<sup>6</sup>

« این چراغ نور حقیقت را بر روح خود روشن نگه دار تا روز و روح را درون خود بینی. »

این بسط شاعرانه « مصباح » آیه نور است.

نور اکنون به نمادی از بیداری ذهنی و معنوی تبدیل می شود -

و استعاره قرآن از « چراغ » به نماد درونی « چراغ حیات » منتقل می شود.

تفسیر اشراق: نظریه نور سهروردی و ساختار تفسیری مثنوی

رابطه بین فلسفه اشراق و مثنوی صرفاً یک شباهت ظاهری نیست، بلکه امتداد فکری عمیقی است که در آن مفهوم « نور »

مرکز و محور هر دو نظام است. سهروردی نور را واقعیت بنیادی هستی و اصل سامان دهنده مراتب هستی می دانست، در حالی که

مولانا این نور را به عنوان یک تجربه زنده که در درون روح انسان جریان دارد، توصیف می کرد. برای هر دو، نور صرفاً نور نیست،

بلکه وسیله اصلی سفر روح، کشف واقعیت و شناخت هستی است. وقتی مفهوم اشراقی نور در زبان نمادین مثنوی ظاهر می شود، تفسیر

آن همان کیفیت وجودی را ایجاد می کند که در تفسیر فلسفی سهروردی دیده می شود، اما بالحنی ظریف تر، زیبایی شناختی تر و وجودی تر.

الگوی اساسی سلسلہ مراتب وجودی نور در حکمت اشراق از نظر سهروردی، نور، جوهر هستی است و تاریکی مترادف با نیستی است. هستی از مراتب نور تشکیل شده است و هر مرتبه از نور مانفوق خود بھرہ می برد. بالاترین مرتبه در این سلسلہ، «نور الانوار» است کہ علت اول هر نوری است. سهروردی می نویسد:

« در واقع، نور به خودی خود تحقق می یابد و چیز دیگری غیر از آن نیست، بنابراین از درجات و مظاهر آن است. »<sup>7</sup>

« نور یک واقعیت شخصی است و هر چیز دیگری غیر از آن، از درجات و مظاهر آن است. »  
به نظری رسید همین سطوح نور در استعاره های نورانی مثنوی در سطحی درونی عمل می کنند، اگرچه در آنجا شکل آنها در یک مثلث شاعرانه و معنوی ظاهر می شود.

رابطه معنوی «نور الانوار» سهروردی و «نور الحق» مثنوی.  
در حکمت اشراق، «نور الانوار» منشأ هر نورهاست؛ در مثنوی، «نور الحق» منبعی است کہ قلب از آن روشن می شود و روح بیدار می گردد. اگرچه چارچوب زبانی این دو تعبیر متفاوت است، اما مرکز وجودی آنها یکی است:  
نور مطلق، کہ نه غنی دارد و نه مرتبه ای برتر از آن.  
مولانای گوید:

« هر نوری، علت نور است »

« چرا این شعبی دلیل می سوزد؟ »<sup>8</sup>

« نور حقیقت، علت همه نورهاست؛ بدون آن چگونه این چراغ والامی تواند بدرخشد؟ »  
این «نور الحق» همان مرکز واقعیتی است کہ سهروردی آن را «نور الانوار» توصیف می کند.  
تنها تفاوت این است کہ فلسفه این علت را در نظمی عقلانی قرار می دهد و مثنوی آن را در شعوری و حیاتی مطرح می کند.  
مکاشفه وجودی و عرفانی و تفسیر اشراقی نور در آثار مولانا  
از دیدگاه مولانا، نور واقعیتی است کہ در آفاق قلب آشکار می شود. ویژگی های نور، مراتب آن و تجلی آن - همه اینها به «سیر باطن» مرتبط است. در اینجا، جایگاه هستی شناختی نور، اشراقی است، اما تفسیر آن عرفانی است.  
مولانای گوید:

« هر نوری با غیب متفاوت است. »

« جان با بار داسوی، راه روبه بالا وجیب »

« هر لحظه نوری تازه از غیب می تابد و روح راه خود را به سوی بالای یابد. »

(رومی، مثنوی، 3: 72).

این «توالی انوار» (نزول متوالی تجلیات) یک اصل ساختاری در فلسفه سهروردی است، اما برای شاعر به یک تجربه درونی تبدیل می شود.

شکل شاعرانه و کنایه باطنی سلسله مراتب اسلامی در مثنوی  
مراتب نور سهروردی -

نور قاهر، نور مقهور، نور اوریا، نور تالیا -  
در مثنوی، آنها مستقیماً در سطح کلمات ظاهر نمی شوند، اما معادل معنوی آنها در سراسر شعر احساس می شود.  
برای مثال:

«شمس» مرتبه والای تجلی  
سطح آموزشی متوسط "لامپ"  
«قلب» ظرفی از نور است  
«آینه» محل تجلی نور است.  
مولانا می گوید:

«آینه دل پاک و صاف است»  
درون چراغ، پرتویی از نور و غبار وجود دارد.  
«وقتی آینه دل پاک و صاف شود، نور حقیقت در آن می درخشد.»  
(رومی، مثنوی، 2:34).

این همان مفهومی است که سهروردی در فصل «قبول انور» (موجوداتی که نور را می پذیرند) توصیف می کند.  
تفسیر نور به عنوان سفر روح - عروج نورانی از آشکار به باطن  
هدف اصلی حکمت اشراق «بازگشت به نور» است، یعنی بازگشت از تاریکی به نور. مثنوی این سفر را با وجود معنوی  
توصیف می کند -

از ظاهر به باطن، و از باطن به واقعیت.  
گفته سهروردی:

«به سوی نور بازگرد و از گواهان باش»<sup>9</sup>  
«به سوی نور بازگرد تا از جمله کسانی باشی که [به سوی نور] می نگرند.»  
مولانا این «رجعت» را چنین توصیف می کند:  
"باز آه نور جان باز آبه غسل  
زیر این رسیدن ضیاء در زندگی برداشت است.  
«ای نور روح! به اصل بازگرد، زیرا از تو این نور به روح رسید.»  
(رومی، مثنوی، 4:98).

این «رجعت» همان عروج به سوی نور است که در حکمت الانوار به عنوان عروج به سوی «انوار قاهره» توصیف  
شده است.

### فصاحت نور: تحلیل تطبیقی استعاره، تشبیه و تمثیل در قرآن و مثنوی

نور نه تنها مفهومی در اندیشه اسلامی است، بلکه محور اساسی دانش، هدایت و بیان زیبایی شناختی در ادبیات قرآنی و عرفانی  
فارسی نیز می باشد. استعاره های نور در آیات قرآنی - نور، آینه، چراغ و مشکلات - سطوح فکری و معنوی دانش و هدایت را آشکار  
می کنند. در مثنوی، این استعاره های نورانی بیشتر به زبان شاعرانه، نمادین و باطنی بسط داده می شوند. مقایسه ای روشن می کند که

محور بلاغت در قرآن، ایجاز و اعجاز است، در حالی کہ در مثنوی، سطوح بسیاری از معنای معنوی و وجودی از طریق تکرار، تشبیه و بسط استعارگی گشوده می شود. این بحث، تحلیلی تطبیقی از تشبیهات، استعاره ها و تمثیل های بلاغی نور و روابط معنوی آنها ارائه می دهد.

نور به عنوان منبع استعارگی: توالی های استعارگی نور، آینه، چراغ و آینه.

استعاره نور در قرآن، تصویری معنوی و متوالی از طریق نور، آینه، چراغ و مشکلات ارائه می دهد:

« خداوند نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او مانند چراغ اندانی است که در آن چراغی است و آن چراغ در شیشه ای شفاف قرار دارد... »<sup>10</sup>

در میان هنرمندان ایرانی، حافظ و جامی همین سلسله را در شعر ارائه داده اند. حافظ می گوید:

« چراغ دل، آینه ی جان است. »

نوریش بور سیخا ماسایه اکلند.<sup>11</sup>

« چراغ قلب تو همچون آینه ای برای روح من است، نورش بر سینه های ماسایه می اندازد. »

استعاره نور در اینجا صرفاً یک ابزار زیبایی شناختی نیست، بلکه نمادی از تأمل و هدایت معنوی است. جامی همچنین نور را به عنوان آینه ای از فهم قلب انسان معرفی می کند:

القرآن، س و رات النور، 24:35، مادی نا: مجله الممالک فهدلی اطب آع الموصح اف الشرع ف، 1425

هجری قمری، هر آینه ای از حق را نشان می دهد.<sup>12</sup>

بنای بلاغی مبتنی بر ایجاز و تنگنقشی تمثیل های قرآنی

ترکیب ایجاز و تنگنقشی در تمثیل قرآن، پایه و اساس بنای بلاغی است. کلماتی مانند مشکلات، مصباح و زجاجه در عبارتی موجود در عین حال پیچیده حضور دارند و ترکیبی چند معنایی ایجاد می کنند:

"وزوجا جاتوها که عنانه کواکب دوری یو کید موم شجر تا مبارکاتا زیتونا..."<sup>13</sup>

« و شیشه شفاف آن مانند ستاره ای از جواهر است که از درخت مبارک زیتون فروخته شده است... »

ابن قشیری و دیگر محققان می گویند که ترکیب مشکلات، ایجاز کلامی را با وسعت جلوه های معنوی ترکیب می کند.

« ایجاز در قرآن، فضای نامحدودی برای معنا فراهم می کند. »<sup>14</sup>

« سادگی قرآن، دامنه ی نامحدودی از معنای فراهم می کند. »

بسط، تکرار و روایت نمادین تمثیل نور در مثنوی

استعاره نور در مثنوی با استعاره نور در قرآن متفاوت است، زیرا شاعر از طریق تکرار، افزایش و تصویر سازی نمادین، معنا را عمیق تر می کند.

مولانا می گوید:

« هر پر تو نور به صدها هزار آینه تبدیل می شود »

هر آینه، روح یک عاشق را منعکس می کند.<sup>15</sup>

« هر پر تو نور توبه صدها آینه تبدیل می شود و هر آینه خود را در قلب عاشق منعکس می کند. »

در اینجا، مفهوم تکرار و آینه ها با بسط بلاغی نور، طنینی معنوی ایجاد می کند.

رابطه‌ی بین کلمه، نور و معنا - تفاوت سبک بلاغی در دو متن  
 رابطه‌ی بین لفظ و معنادر قرآن از طریق ایجاز و اختصار مجزه آسا آشکار می‌شود.  
 در مثنوی، ترکیب وحی و استعاره در رابطه بین لفظ و معنا غالب است.  
 حافظ می‌گوید:

« این کلمه شمع است، به معنی شمع »

با هم در قلب قلب می‌رقصیم<sup>16</sup>

« لفظ مانند شمع و معنا مانند پروانه است، هر دو در رقص دل می‌رقصند. »

قدرت بلاغی و تأثیر مفاهیم روشنگر

استعاره قرآنی نور از نظر قدرت بلاغی بسیار مؤثر است:

شنونده را از طریق جذابیت بصری و فکری به سمت هدف جذب می‌کند.

بر اساس معجزات و شگفتی‌ها، جلوه‌های به یادماندنی خلق می‌کند.

تأثیر استعاره نور در مثنوی، شهودی‌تر و آشکارتر است. مولانا می‌گوید:

« هر نوری که بر دلی بتابد، حجاب از آن برداشته می‌شود. »

« قلب مانند آینه است، بگذارد حقیقت را نشان دهد. »<sup>17</sup>

« نوری که بر قلب می‌تابد، حجاب‌ها را کنار می‌زند و مانند آینه‌ای، حقیقت را به قلب نشان می‌دهد. »

جای نیز این نظر را تأیید می‌کند:

« نور شعر، دل را بیدار می‌کند و حقیقت را آشکار می‌سازد. »<sup>18</sup>

« نور شعر، دل را بیدار می‌کند و حقیقت را آشکار می‌سازد. »

**تفسیر باطنی نور - قرابت‌های عرفانی، اشراقی و صوفیانه**

معانی فکری و معنوی نور محدود به روشنائی بیرونی یا استعاره‌های زیبایی‌شناختی نیست. تفسیر درونی نور در قرآن و ادبیات عرفانی فارسی در ادراک انسان از طریق قلب، فطرت و بینش معنوی آشکار می‌شود. این تفسیر از سه زاویه محوری امکان پذیر است:

زاویه دید عرفانی - کشف و اقیعت از طریق قلب و شهود

زاویه رادیکال - توزیع هستی‌شناختی و سطوح وجودی نور و تاریکی

دیدگاه صوفیانه - تجربه وجودی نور با عشق، دانش و فنا

مولانا در مثنوی معنوی، همه این زوایا را در زبانی شاعرانه و نمادین ترکیب می‌کند که از طریق آن، نورنه تنهادر سطح فکری، بلکه در سطح وجودی و شهودی نیز کشف می‌شود.

هر منوتیک درونی نور: تمییزهای قرآنی و مثنوی از قلب، طبیعت و بینش معنوی

در قرآن، نورنه تنهادر ای ظاهر بیرونی، بلکه برای بصیرت قلب و روح نیز هست:

« خداوند هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند. »<sup>19</sup>

« خداوند هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند. »

مولانا می گوید:

«نور جان در دل بر افراز

کہ قلب سبک، سرگردان و سرگردان است»<sup>20</sup>

«نور روح را در قلب خود روشن کن، زیر ابدون نور، قلب نہ راہ را می یابد و نہ را زرا.»

این گفته نشان می دهد کہ نور منبعی شناختی برای ہر منوٹیک درونی است کہ ببنش آگاہانہ ای نسبت بہ قلب و طبیعت ایجاد می کند.

نور بہ مثابہ وحی و شہود: متافیزیک صوفیانہ مولانا

جنبہ وحی و شہودی نور، محور متافیزیک صوفیانہ است. مولانا می گوید:

«ہر بار کہ نوری بردلی می تابد، روح گم می شود»

راز ابدی گسودہ خواهد شد، حجاب ہا کنار زدہ خواهند شد.»<sup>21</sup>

«ہر لحظہ نوری بر قلب می تابد، بہ روح می رسد و با کنار رفتن پردہ ہا، راز ابدی آشکار می شود.»

در اینجا، نور منبع وحی عرفانی است و ادراک معنوی راز طریق عشق و دانش فعال می کند.

وجودی نور و ظلمت در حکمت اشراق و تفسیر معنوی آن در مشنوی

نور و ظلمت از دید گاہ سہروردی بہ صورت آنتیک آنتیما متفاو تہند: نور واقعیت و علت است، در حالی کہ تاریکی عدم و وابستگی است.

«النور حقیقتانہ و ذوالمہ فقہہ برای وجود است.»<sup>22</sup>

«نور حقیقت است و تاریکی وجود ندارد.»

مولانا در مشنوی این تقسیم بندی را بہ یک تفسیر معنوی تبدیل می کند:

«در تاریکی، بگذار روح بچہار پردہ باشد»

نور آید پردہ ہا کشادہ شد.»<sup>23</sup>

«تاریکی در دل مانند پردہ ای است، و نور می آید و پردہ ہا را کنار می زند.»

این گفته، ایدئولوژی اشراق را بہ زبانی شاعرانہ و شہودی ترجمہ می کند، کہ در آن نور تجلی واقعیت و مکاشفہ ی درون است.

راز درونی نور در مراحل مشاہدہ، وحی و تجلی

در تجربہ عرفانی و تصوفی، نور در سہ مرحلہ تجلی می یابد:

مشاہدہ - شناخت با مشاہدہ نور مرئی

وحی - کشف اسرار در قلب و روح

تجلی - آشکار سازی واقعیت درونی وجود

مولانا می گوید:

«ہر پرتو نور، گامی در قلب است»

باشد کہ دل از حجاب ہا رہایی یابد و جان روشن گردد.»<sup>24</sup>

« هر پر تو نوری، مرتبه ای در قلب است که حجاب هارا کنار می زند و روح را روشن می کند. »  
 این مراحل، ساختار نورانی وحی عرفانی را نشان می دهند که تنها از طریق عقل یا مشاهده بیرونی قابل کشف نیست.  
 وجوه تشابه عشق، معرفت و فنادر تفسیر صوفیانه از نور  
 سه وجه تشابه در تفسیر عرفانی نور مشهود است:  
 عشق: عشق و شور نور، که دل را روشن می کند  
 دانش: شناخت و اقیقت از طریق نور  
 نابودی: انحلال خود و وجود فردی در نور.  
 مولانا می گوید:

« ای نور، برگرد، تو در عشق هلاک خواهی شد. »  
 باشد که دانش فرارسد و حجاب ها گشوده شود.<sup>25</sup>  
 « ای نور، برگرد، تا در عشق غرق شوی، دانش فرارسد و پرده ها گشوده شوند. »  
 جامی نیز این را تأیید می کند:

« عشق و دانش، دو هدف برای رسیدن به نور مطلق »<sup>26</sup>  
 « عشق و دانش مانند دو بال هستند که به سوی نور مطلق می روند. »

#### تأثیر فکری و ادبی تمثیل نور: در سطح فلسفه، عرفان و ادبیات

استعاره نور صرفاً یک استعاره قرآنی یا تجلی شاعرانه نیست، بلکه محوری فکری و وجودی در اندیشه اسلامی است. این استعاره به واسطه ای مشترک بین فلسفه، عرفان و ادبیات تبدیل می شود که زیربنای معنا، وحی معنوی و بیان ادبی را به هم پیوند می دهد. گفتمان نورانی مثنوی، زبان نمادین، استعاره و فضای استعاری جدیدی را در سنت ادبی فارسی بنا نهاد که تأثیرات آن در سطوح فلسفی، عرفانی و ادبی آشکار است. استعاره نور همچنین به عنوان نمادی مشترک در تعامل روایی شریعت، طریقت و اقیقت عمل می کند و مطالعه آن برای بسط هر منوتیکی متون حتی در عصر حاضر نیز مهم است.

محوریت استعاره نور در اندیشه اسلامی و تفسیر شاعرانه آن  
 آیه نور و دیگر استعاره های نورانی در قرآن، نقطه شروع اساسی فلسفه و عرفان هستند:  
 الله نور السموات والارض: « خداوند نور آسمان ها و زمین است. »<sup>27</sup>  
 « خداوند نور آسمان ها و زمین است. »

ابوالقشیری این نور را در عرفان اسلامی به عنوان نور قلب، عقل و روح توصیف کرده است:  
 « نور، کلید دل ها و سرچشمه دانش است. »<sup>28</sup>  
 « نور، کلید دل ها و سرچشمه دانش است. »

در مثنوی، این استعاره ی نورانی از طریق شعر، به زبان بینش معنوی و کشف شهودی تبدیل می شود:  
 « نور در دل، راز روشن است »<sup>29</sup>

« او با تاباندن نور حیات در دل، اسرار را روشن ساخت. »  
 تأثیر گفتمان روشنگرانه مثنوی بر سنت ادبی فارسی

گفتہ‌مان نورانی مولانا سنت تمثیلی و استعارگی رادر ادبیات فارسی تثبیت کرد. حافظ و جامی نیز نور را به عنوان استعاره‌ای برای قلب انسان، عشق و معرفت در تخیل شاعرانه گنجانند:

«هر پرتو نور، آینه‌ای در قلب عاشق»<sup>30</sup>

«هر پرتو نوری، آینه‌ای است در قلب عاشق.»

«نور شعر، دل را بیدار می‌کند و حقیقت را آشکار می‌سازد.»<sup>31</sup>

«نور شعر، دل را بیدار می‌کند و حقیقت را آشکار می‌سازد.»

این تاثیر، مبنایی برای تثبیت نه تنها تمثیل، بلکه زبان نمادین و استعارگی در سنت ادبی فارسی شد. گسترش معنوی نور در پرتو تفسیر فلسفی

در حکمت اسلامی، استعاره نور نه تنها دلالت‌های عقلی، بلکه دلالت‌های هستی‌شناختی نیز دارد. بر اساس نظریه نور سهروردی، هر نوری از مرتبه‌ای بالاتر بهره‌می‌برد و تمام مراتب وجود با پرتوهای این نور روشن می‌شوند:

«نور، حقیقت است و آنچه با آن متفاوت است، مراتب و جلوه‌های آن است.»<sup>32</sup>

«نور حقیقت است و هر چیز دیگری غیر از آن، درجات و مظاهر آن را در بر می‌گیرد.»

در مثنوی، این تعبیر فلسفی از طریق استعاره‌ها و تمثیل‌های نورانی به معنایی معنوی و شهودی گسترش می‌یابد و هر پرتو نوری، مراتب مختلفی از قلب و روح را روشن می‌کند.

نماد مشترک نور در تعامل روایی شریعت، طریقت و واقعیت

استعاره نور، نمادی راتج در تعامل روایی شریعت (قانون و آموزه)، طریقت (عمل معنوی) و حقیقت (کشف و دانش)

است:

مولانای گوید:

«نور شریعت، راه است، دین پرتو است و حقیقت، دل را روشن می‌کند.»<sup>33</sup>

«نور، راه شریعت است، راه، پرتو نور است، و حقیقت، قلب را روشن می‌کند.»

این مفهوم، محور فکری آمیختگی عرفانی-فقهی و بسط معنوی نور در سنت ادبی فارسی می‌شود.

بررسی تفسیری و ادبی بیانیه نورانی در عصر جدید

در دوران مدرن، مطالعه تمثیل نور نه تنها برای تحقیقات تاریخی، بلکه برای تحقیقات هر منوتیکی و ادبی نیز اهمیت دارد.

روایت نور:

لايه‌های متعددی از معنای معنوی و اخلاقی را آشکار می‌کند

پلی مفهومی بین فلسفه، عرفان و ادبیات بر قرار می‌کند

هر منوتیکی متون را گسترش می‌دهد.

جای گفت:

«نور، خرد و عشق سه ستونی هستند که قلب و فهم را روشن می‌کنند.»<sup>34</sup>

«نور، خرد و عشق سه ستونی هستند که فهم و قلب را روشن می‌کنند.»

خلاصه

این تحقیق نشان داد کہ آیہ نور در قرآن کریم، یک الگوی فکری و معنوی اساسی اراہہ می دہد کہ مولانا رومی آن را در مثنوی از طریق سبک های جدید، روایت های تمثیلی و تجربات عرفانی، بیشتر گسترش داده است. استعارہ نور، محرک اصلی ہدایت، وحی و تکامل معنوی در ہر دو متن است. تفسیر اشرافی و تحلیل بلاغی نشان می دہد کہ نماد نور، عمق فلسفی و ظرفیت شاعرانہ را با ہم ترکیب می کند و در نتیجہ مسیرهای بسیاری را برای رسیدن بہ واقعیت برای خوانندہ روشن می کند.

### خلاصہ

تحقیق سے واضح ہوتا ہے کہ دونوں متون میں نور کا مفہوم ظاہری روشنی سے بلند ہو کر ایک باطنی اور مابعد الطبعی حقیقت کی نمائندگی کرتا ہے۔ قرآن کا نور جہاں الہی منبع سے وابستہ ہے، وہیں مثنوی میں یہ نور انسان کے باطن میں جلوہ گر ہو کر اسے حقیقت کی طرف رہنمائی کرتا ہے۔ اس طرح نور ایک رابطہ ارض و سماں بن جاتا ہے۔ خالق اور مخلوق کے درمیان ایک روحانی پل۔ بلاغی اعتبار سے بھی دونوں متون میں نور کو مختلف ادبی صنعتوں کے ذریعے معنی کی گہرائی عطا کی گئی ہے۔ قرآن میں نور کی تمثیل (آیہ النور) ایک جامع تصویر پیکر پیش کرتی ہے، جب کہ رومی نور کو شمع، آفتاب، آئینہ اور دیدہ دل جیسے استعاروں کے ذریعے مجسم کرتے ہیں۔ اس بلاغی تنوع سے نور کا مفہوم فکری کے ساتھ ساتھ جمالیاتی سطح پر بھی مؤثر ہو جاتا ہے۔ بالآخر، یہ مطالعہ اس نتیجے پر پہنچتا ہے کہ نور کی نماد پر دازی قرآن اور مثنوی دونوں میں ایک مشترک روحانی لسان تشکیل دیتی ہے، جس کی بنیاد اشراف، معرفت اور قرب الہی پر ہے۔ یہ نور ہی انسان کے ظاہر کو باطن سے، عقل کو عشق سے، اور لفظ کو معنی سے جوڑتا ہے۔

### حوالہ جات

- 1 قرآن، سورہ نور، 24:35، مدینہ: مجتہد الممالک فہدی - ابامہ المصحف الشریف، 1425 ق.
- 2 در روم، جل الدین، مثنو، ویرایش فوروزانفر (تھران: امیر)، کاہیر، 1386 ش، 1:112
- 3 روم، مثنوی، 2:62
- 4 العری، موحی الدین، فصوص الحکم (قاہرہ: المطبع العامی رئی، 1321 ق)، 57.
- 5 روم، مثنوی، 3:146
- 6 روم، مثنوی، 4:52
- 7 السھروردی، شیخ اب الدین، حکمت الاشرق (تھران: طوص، 1372 ش)، 61.
- 8 در روم، جل الدین، مثنو، ویرایش فوروزانفر (تھران: امیر)، کاہیر، 1386 ش، 1:89
- 9 السھروردی، مجمع و می موصناف آت (تھران: موآساسہ بی مولی، 1380 ش)، 3:215
- 10
- 11 حافی ضا، دیوان (تھران: امیر) کاہیر، 1382 ش، 215
- 12 ج آمئی، لوانی ح (تھران: زاوار، 1379 ش)، 31
- 13 قرآن، سورہ نور، 24:35
- 14 القوشی رئی، اب والحوسی، الریس لالتشیرہ (نیش آ) ص ور: د آرا لیل اف علم ی یا، 1330 ق، 1:2722
- 15 در روم، جل الدین، مثنو، ویرایش فوروزانفر (تھران: امیر)، کاہیر، 1386 ش، 1:135
- 16 حافی ضا، دیوان (تھران: امیر) کاہیر، 1382 ش، 122
- 17 روم، مثنوی، 3:56
- 18 جامی، لوانی ح، 28 سالہ
- 19 القرآن، ص ورات الن و 24:35
- 20 در روم، جل الدین، مثنو، ویرایش فوروزانفر (تھران: امیر)، کاہیر، 1386 ش، 1:102

- 21 روم، مشنوی، ۳: ۸۸
- 22 السھروردی، شبہ الدین، حکمت الاشراق (تھران: طوس، 1372 ش)، 58.
- 23 روم، مشنوی، ۱: ۱۳۴
- 24 روم، مشنوی، ۲: ۱۷۶
- 25 روم، مشنوی، ۴: ۹۵
- 26 جامی، لولایی ح، ۴۲
- 27 قرآن، سورہ نور، 24:35، مدینہ: مجلہ الممالک فھدلی-ابانۃ المصحف الشریف، 1425 ق.
- 28 القوشی رئی، اب والھوسی ن، الریس لالتشیرہ (نیش آ) ص و: د آرا لھیل ف العلم ی یا، 1330 ق)، 1: 2722.
- 29 در روم، جل الدین، مشنوی، ویرایش نوروز انفر (تھران: امیر). کابیر، ۱۳۸۶ ش)، ۲: ۱۲۱
- 30 حانی ضا، دیوان (تھران: امیر) کابینت، ۱، ۳۸۲ ش)، ۲۱۵
- 31 ج ام سن، لولایی ح (تھران: زاووع ر، 1379 ش)، 42.
- 32 السھروردی، شبہ الدین، حکمت الاشراق (تھران: طوس، 1372 ش)، 61.
- 33 روم، مشنوی، ۳: ۷۸
- 34 جامعی، لولایی ح، ۲۵ ساسہ